

فیزیوگنومی یا چهره‌شناسی و انعکاس آن در نقاشی و ادبیات

علیرضا طاهری *

دانشیار دانشکده هنر و معماری، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران.
(تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۱۲/۱، تاریخ پذیرش نهایی: ۹۶/۷/۱۵)

چکیده

فیزیوگنومی شیوه‌ای است که با مشاهده ظاهر و خصوصیات چهره، شخصیت و ویژگی‌های شخص را بیان می‌کند. نشانه‌های درونی را می‌توان به وسیله فیزیوگنومی از حالت و ویژگی‌های چهره شناخت. هدف مقاله، بررسی ارتباط فیزیوگنومی و ظهور آن در نقاشی و ادبیات است. برای رسیدن به این منظور به تبیین نظری فیزیوگنومی، نویسندگان ادبی و هنرمندان این حوزه پرداخته شده است. بسیاری چهره‌شناسی را یک نوع از علوم همچون ستاره‌شناسی می‌دانند، همانطور که ستاره‌شناس می‌تواند سرنوشت دنیا و افراد را از روی ستاره‌ها پیش‌بینی نماید؛ چهره‌شناس نیز می‌تواند از روی فرم، حالت و خطوط چهره به شخصیت فرد دست یابد. در دوران رنسانس، فیزیوگنومی با ستاره‌بینی ترکیب شده و با آثار دلاپورتا (فیزیوگنومی انسانی)، پیچیده‌تر و در ادبیات پزشکی ظاهر شده بود. از نتایج تحقیق این است که فیزیوگنومی را باید علم میان‌رشته‌ای آمیخته از ریاضیات، هندسه، فلسفه، ستاره‌شناسی، طالع‌بینی و هنر دانست و به آن نگاه کرد. بیشتر نقاشانی که در این حیطه فعالیت داشتند، شیوه کاریکاتور را به کار می‌بردند که در واقع ریشه در فیزیوگنومی داشت؛ بنابراین کاربرد مفهومی اصطلاح کاریکاتور فیزیوگنومیک، برای آن مناسب‌تر به نظر می‌رسد. روش تحقیق مقاله توصیفی است.

واژه‌های کلیدی

فیزیوگنومی، فنولوژی، چهره‌شناسی، هنر فیزیوگنومیک، ادبیات فیزیوگنومیک.

مقدمه

است: پاتریسیا بلک برن در رساله کارشناسی خود (دانشگاه کبک در مونترال، ۲۰۰۸)، به تکنیک فیزیوگنومونیک لاواترو تاثیر آن بر شخصیت رمان، توجه نشان داده است. رزین برودری در کتاب *بالزاک نقاش بدن* (۲۰۰۲)، انتشارات *سیدس*، ریم، به فیزیوگنومی و تاثیر آن بر بالزاک پرداخته است. *بالزاک و لاواتر* عنوان مقاله‌ای است که آن مونتاندون در سال ۲۰۰۲ در نشریه ادبیات تطبیقی چاپ نموده و سایر موارد.

در این مقاله، ابتدا به توصیف و شرح فیزیوگنومی اهتمام شده و تاریخچه‌ای از آن بیان می‌شود، سپس به تاثیر آن بر ادبیات داستانی و نویسندگان مشهور رمان جهان و نقاشان معروف اشاره خواهد شد و وضعیت آن در تمدن و فرهنگ شرق با ذکر نمونه به اجمال بررسی خواهد شد تا رابطه فیزیوگنومونی یا چهره خوانی با ادبیات و نقاشی روشن گردد. روش تحقیق در این مقاله توصیفی است.

فیزیوگنومی از شاخه‌های علمی است که بیشتر آن را شبه علم می‌دانند زیرا ترکیبی از برخی علوم با اندیشه‌های احساسی و هنری است. اندیشه و ایده اصلی فیزیوگنومی، بر مبنای «نسبت و اندازه» و شکل زوایای مختلف چهره و اندام است (برای مثال طرح و اندازه چانه)، فرم (سر چهارگوش یا بیضی شکل) و نواقص و عیوب (به طور مثال قوز) که می‌توان شخصیت فرد را توصیف نمود.

بسیاری چهره‌شناسی را یک نوع از علوم همچون ستاره‌شناسی می‌دانند؛ همان طوری که برای یک ستاره‌شناس، آسمان مکانی است که آینده و سرنوشت دنیا و افراد را می‌توان از روی ستاره‌ها و ترتیب و ترکیب آنها پیش بینی نمود، چهره‌شناس نیز می‌تواند از روی فرم، حالت و خطوط چهره به شخصیت فرد دست یابد. تحقیقات، رسالات و مقالاتی که به بررسی و تحقیق در مورد فیزیوگنومی پرداخته بیشتر در خارج از ایران بوده و به صورت کلی

فیزیوگنومی

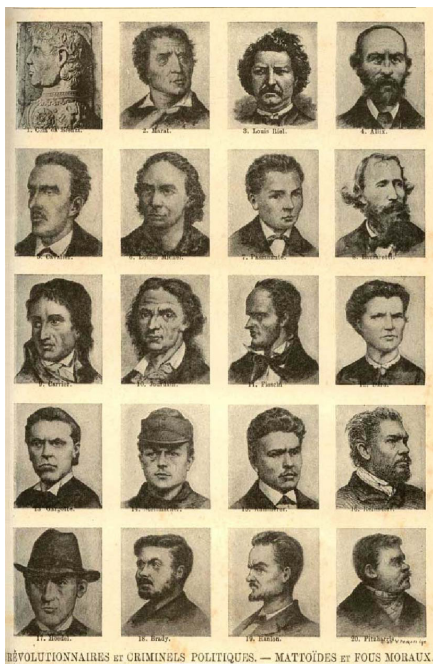
جیووانی باتیستا دل‌پورتا (۱۵۳۵-۱۶۱۵ میلادی)، در زبان لاتین به ژوانیس باتیستا پورتا نیپولیتانو^۲ مشهور است. وی علاقه بسیار زیادی به پدیده‌های عجیب و غریب، معجزه‌وار و اسرارآمیز طبیعت داشت و در طول عمر خود سعی داشت تا «سحر و جادوی پیشگویی» را از «جادوی طبیعت» جدا سازد و آن را به یک رشته علمی (که در ادبیات کلاسیک و هنر نیز مطرح شده بود)، تبدیل نماید. دل‌پورتا، دوازده کتاب در رابطه با همین موضوع به زبان لاتین تحریر و بدون وقفه سعی نمود تا پدیده‌ها و اعمال معجزه‌آسا را طبیعی جلوه دهد. این کار بسیار مخاطره‌آمیزی بود زیرا در آن زمان تجاوز به حریم کلیسا محسوب می‌شد که ادعا می‌کرد تنها مرجع تایید نیروهای غیبی و معجزه‌آسا است.

در عهد باستان، فیزیوگنومی منتقدان خودش را داشت. سیسرون^۳ یکی از این اشخاص بود که آن را در رسالات خود بیان نمود. در دوران رنسانس، علم فیزیوگنومی با ستاره‌بینی ترکیب و با آثار دل‌پورتا بیشتر پیچیده شد. کتاب «فیزیوگنومی انسانی» که برای اولین بار در سال ۱۵۸۶ به چاپ رسید، خلاصه‌ای از ادبیات گذشته بر مبنای فیزیوگنومی بود و اقدامی برای خلق یک اثر قوی مبتنی بر استفاده زیاد از تصویرسازی بود. وی اعلام می‌دارد که [سر و چهره] یک انسان شبیه گوسفند دارای همان ویژگی‌های شخصیتی گوسفند است و بر اساس نظری وی، یک [آدم] احمق و بی‌دین. هرچند که فیزیک‌دانان زمان دل‌پورتا، دلایل او را به صورت جدی مورد بحث قرار داده بودند، ولی فیزیوگنومی، بارها در ادبیات پزشکی ظاهر شده بود. در قرن هجدهم میلادی، فرانس ژوزف گال^۴ (۱۷۵۸-۱۸۲۸ میلادی)، علم فرزنولوژی^۵ یا جمجمه‌خوانی را بنیاد نهاد؛ علم مطالعه شخصیت و استعداد و هوش افراد بر اساس شکل

فیزیوگنومی (چهره‌شناسی) شیوه‌ای است که بر اساس این اندیشه بنیان نهاده شده است که با مشاهده ظاهر فیزیکی شخص، به ویژه خصوصیات چهره وی، می‌توان شخصیت و ویژگی‌های او را دریافت. یوهان کاسپر لاواتر، معروف‌ترین فیزیوگنومیست، این اصطلاح را اینگونه تعریف می‌کند: «فیزیوگنومی علم است، دانشی که بیرون را به درون ارتباط می‌دهد، سطح بیرونی مرئی به چیزی که درون نامرئی را پوشش می‌دهد. می‌توان توسط فیزیوگنومی از حالت و ویژگی‌های چهره، نشانه‌های درونی را شناخت». بنابراین لاواتر از جمله کسانی است که بر علم بودن فیزیوگنومی تاکید دارد. فیزیوگنومی سیستم شناخت طبیعت، سرشت، خلق و خوی موجودات و ظاهر فیزیکی و فرم چهره‌شان در تطبیق و مقایسه بین اشخاص و جانوران را دخالت می‌دهد: شکل دماغ، دهان، چشمان، گونه‌ها، چانه، لب‌ها و ترکیب هر یک با همدیگر، در خوانش شخصیت فرد و مقایسه آن با گونه حیوانی قابل تطبیق و دارای اهمیت است. از سوی دیگر، ریشه‌های فیزیوگنومی در رفتارهای روان‌شناسانه قرار دارد: گاهی سعی می‌شود تا به فردی یک شخصیت و ویژگی اعطا شود که این به سادگی و با مشاهده ساده فیزیک و چهره وی اتفاق می‌افتد. برای مثال، شخصی که چهره گردی دارد، خلق و خوی ملایمی دارد. فیزیوگنومی تلاش کرده تا این تجربیات را بر مبنای علمی بیان کند.

دو اصل مهم که لاواتر در مطالعات چهره‌شناسی اش توسعه داده، از نوشته‌های پژوهشگر و عالم ایتالیایی جیامباتیستا دل‌پورتا و مشاهدات سرتوماس براون در کتاب «پزشک مذهبی»^۶ برگرفته شده بود. «لاواتر، ایده ارتباط فیزیوگنومی با رفتار و ویژگی‌های شخصیتی انسان را به عنوان یک علم مطرح نمود» (Mayaud, 2002, 29).

اخلاق وی شناخته شود. اثر لاواتر توسط برخی از فلاسفه مورد نقد بسیار قرار گرفته است. در عهد کهن، بعضی از فلاسفه و دانشمندان معتقد بودند که بین انسان و حیوان شباهت‌هایی وجود دارد. فیزیونومی در قرن نوزدهم میلادی، اشتهار و توسعه یافت به ویژه با نظریات متخصص جرم‌شناسی چزاره لومبروزو^۱، و اثر مشهورش «انسان‌شناسی جنایی»^۲. بر طبق این نظریه، علم در خدمت نظم اجتماعی است. وی به خاطر نظریات و تئوری‌هایی که بر روی «جنایت» نوشته، مشهور است. نظریاتش قویاً توسط نظریه انحطاط، نژادپستی و تغییر شکل، برجسته شده است. چهره‌شناسی و نظریه تطبیق چهره انسانی و جانوری در قرن بیستم نیز با شیوه‌های انتقادی سیاسی و اجتماعی آمیخته شد و به عنوان یک ابزار مورد بهره‌برداری قرار گرفت؛ برای مثال «یک



تصویر ۲ - برگه ای از کتاب «انسان‌شناسی جنایی» اثر چزاره لومبروزو. مأخذ: (fr.wikipedia.org)

جمجمه سر آنان. در قرن نوزدهم میلادی، یک فیزیكدان ایتالیایی به نام چزاره لومبروزو، نوشت که رفتارهای جنایی اشخاص را می‌توان از روی برخی از مشخصات فیزیکی، از جمله ویژگی‌های بدوی و میمون مانند، پیش‌بینی نمود (Jenkinson, 1997, 5). مطمئناً چنین تصاویری در ادبیات فیزیونومی، در حاشیه تصویرسازی تشریحی و آناتومی قرار می‌گرفت، ولی متون و نوشته‌های دلپورتا درباره شکل ابرو، طول بینی و وسعت چانه، به جزئیات زیادی اشاره کرده است. وی همچنین نقش مهمی در تاریخ تطبیقی آناتومی - که خود به تنهایی یک حوزه وسیع می‌باشد - بازی می‌کند. یوهان کاسپار لاواتر^۳، به طور خاص به خاطر اثر مشهورش در رابطه با فیزیونومی معروف شده است که در آن، مشاهدات فیزیکی یک شخص و به ویژه چهره وی، اجازه می‌دهد تا شخصیت، احساسات و



تصویر ۱ - «دستگاه تصویر نیم‌رخ»، دستگاه و سیستم انتقال و کشیدن طرح سایه‌ای صورت، از کتاب هنر شناخت انسان توسط فیزیونومی، کاسپار لاواتر. مأخذ: (fr.wikipedia.org)



تصویر ۴ - انسان سان، خوک سان، تصویرسازی، جیامباتیستا دلا پورتا، فیزیونومی انسانی، ناپل، ۱۶۰۲ میلادی، موسسه تحقیقات گیتی. مأخذ: (Baltrusaitis, 1996, 19)



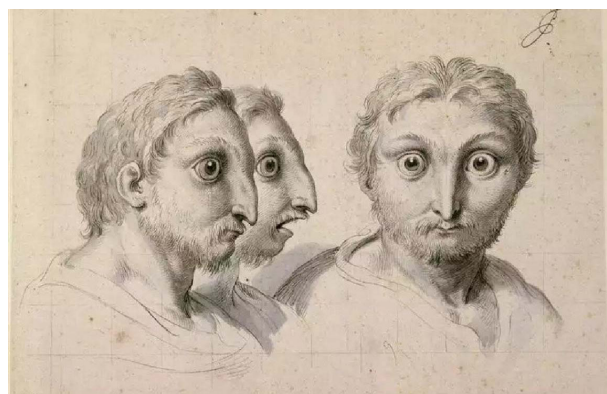
تصویر ۳ - مدل شیرو انسان شیرسان، تصویرسازی، جیامباتیستا دلا پورتا، فیزیونومی انسانی، ناپل، ۱۶۰۲ میلادی، موسسه تحقیقات گیتی. مأخذ: (Baltrusaitis, 1996, 25)

پیمان شکنی به روباه و خفاش، حماقت به شتر یا دانایی به خرس و با کاربرد رفتار و خطوط چهره، اگر هریک از اینها به هر کدام از حیوانات نزدیک باشد، این صفات و خصوصیات حیوان به آن شخص نیز اطلاق می‌گردد (theswedishparrot.com).

لوبران، خطوط مختلف نقاط چهره را به هم مرتبط نمود و یک ترکیب هندسی پیچیده را به وجود آورد که به وی اجازه می‌داد توانایی‌های روحی- روانی و شخصیت و صفات متمایز فرد را مشخص کند. زاویه شکل گرفته از محور چشمان و پلک‌ها می‌تواند نتایج مختلفی را نشان دهد، این زاویه بر روی پیشانی بالا رفته تا به روح نزدیک شود یا به سوی بینی و دهان پایین آمده تا همچون بخش‌های حیوانی ملاحظه شود (charleslebrun.com). این تناسبات هندسی به وجود آمده فردی در مقایسه با تناسبات سر و چهره حیوان، می‌تواند صفات و روحیه فرد را بازگو کند.

هنر فیزیوگنومی که از عهد کهن وجود داشته، با اصل وجود ارتباط فیزیکی طرح و فرم چهره با شخصیت فرد شکل می‌گیرد. بدین معنی که این هنر، «شیوه‌ای است که خلق و خوی و طبیعت انسان را، به وسیله علائمی که به صورت ثابت وجود دارند، یا توسط اتفاقاتی که آن علائم را تغییر می‌دهند، می‌شناساند» (Della Porta Neapolitain, 1655, livre 1: 62).

از سوی دیگر، دلاپورتا در کتاب فیزیوگنومی، در خصوص ارتباطات گاهی نیز توضیح می‌دهد که «در ماهی‌ها، سبزه‌ها و درختان



تصویر ۶- فیزیوگنومی، طرح چهره انسان جغد، شارل لوبران، قرن هفدهم میلادی. مأخذ: (vog.hin.mln.www)

نشریه هفتگی مصور در پاریس با عنوان فرانس-دیمانش^۱، در شماره ۱۸۹ خود در آوریل ۱۹۵۰، یک صفحه کامل از عکس‌های شخصیت‌های مختلف مشهور و حیوانات وحشی و اهلی را کنار هم قرار داده و چاپ کرد و سبب شد تا شباهت عجیبی بین آنها نشان داده شود» (Baltrusaitis, 1996, 15). این اثر، یکی از نمونه‌های تأثیرگذار قرن بیستمی بود که در زمان خود باعث جلب توجه بسیاری به سوی فیزیوگنومی و تأثیر آن بر افکار عمومی گردید.

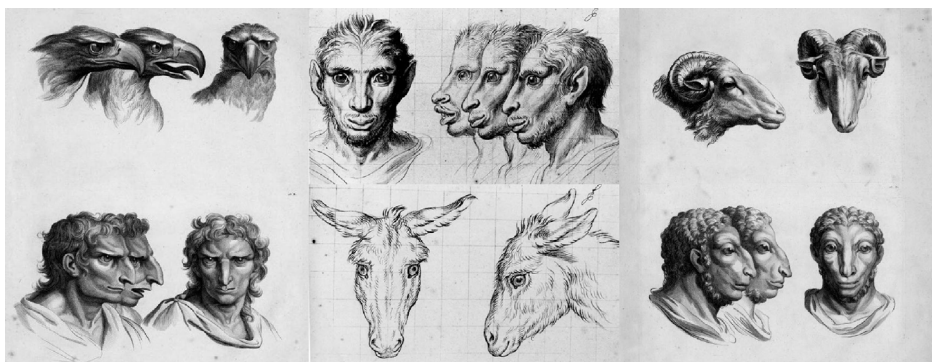
ادبیات فیزیوگنومیک

فیزیوگنومی با کتاب لاواتر، «هنر شناخت انسان‌ها به وسیله فیزیوگنومی» که بین سال‌های ۱۷۷۵-۱۷۷۸ میلادی به چاپ رسیده بود، مشهور شد. در این کتاب، تعداد زیادی گراور (که اکنون در موزه لوور نگهداری می‌شود)، از اولین نقاش رسمی لویی چهاردهم به نام شارل لوبران^۲ به چاپ رسید. این شیبه علم که در طی قرن‌ها بر سنت ادبی و تصویری نیز تأثیر داشت، می‌خواست اساس رشته‌ای را بنا کند که از طریق آن بتوان رفتارهای روان‌شناسانه فرد را به صورت ساده از فرم و شکل چهره وی و مشابهت تقریباً واضح آن با چهره حیوانی که با او قرابت دارد، مشخص نمود.

در این کتاب، طبقه‌بندی افراد بر اساس هر حیوان صورت گرفته است، برای مثال اشرافیت به شیر نسبت داده شده، یا



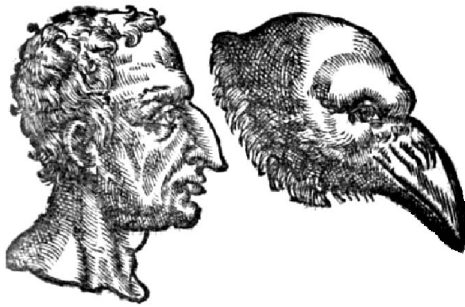
تصویر ۵- کنار هم نهی تصاویر شخصیت‌ها و حیوانات، «انسان و حیوان»، تصویر رابرت شومان سیاستمدار و دولتمرد فرانسوی در کنار تصویر یک سگ، نشریه فرانس-دیمانش، شماره ۵۱، ۹۱-آوریل ۰۵۹۱. مأخذ: (Baltrusaitis, 1996, 15)



تصویر ۷- فیزیوگنومی سر انسانی متناسب با سر عقاب، سر خرو و سر قوچ، شارل لوبران، قرن هفدهم میلادی. مأخذ: (www.nlm.nih.gov)

خود را خلق کرده‌اند» (Blackburn, 2008, 8).
 در این اثر، نویسنده، یک تکنیک بسیار کهن اصلتاً یونانی یعنی فیزیوگنومی را، با رمزگشایی شخصیت فردی توسط مطالعه با دقت جزئیات ظاهریشان، دوباره به سلیقه عصر خود درآورد. بسیاری از نویسندگان اروپایی از سیستم تهیه شده در این کتاب، برای توصیف شخصیت‌های کتابشان الهام گرفته‌اند: در آلمان گوته، هردر^{۱۱}، ژان پل ریچر^{۱۲}، نووالیس و شوپنهاور؛ در فرانسه مادام دو استائل، سنانکور، شاتوبریان، اونوره دو بالزاک، تئوفیل گوته، ژرژ ساند، استندال و بودلر (Lecoq, 1995, 239)؛ در انگلستان دیکنز، شارلوت برونته، شارلوت اسمیت، ماتیو گرگوری لوپس (Blackburn, 2008, 10).

در این عصر، همه چیز بر گرد مفهوم «قابل رویت بودن» سازمان می‌یابد. خصوصیت فیزیکی‌ای که نه تنها کارکرد تصویرسازی شخصیت را کامل می‌کند، بلکه اجازه می‌دهد تا «یک اثر واقعی معتبر علمی» خلق گردد. ولی نویسندگانی که از فیزیوگنومی الهام گرفته‌اند، آن را با فاصله معینی نسبت به کد داده شده، انجام می‌دهند. برای آنها، ارزش بیانی اثر بیشتر جذاب است زیرا اجازه می‌دهد تا اصول پایه‌ای سیستم را خلق کنند: اصل مفروض ارتباط بین داخل و خارج، وحدت ترکیب بندی، اصل تعادل همچون



تصویر ۹- ارسطو و فیزیوگنومی اش، کسانی که دارای سر تیز هستند، بی حیا و گستاخ بوده و طبیعت و سرشت پرندگان نیز پنجه همچون کلاغ یا بلدرچین را دارند. مأخذ: (Baltrusaitis, 1996, 15)

علایم مشابهی وجود دارد که می‌توان به رفتار، خواص [درمانی] و رذایل [مضر] آنها پی برد» (Ibid, 89). علائم و نشانه‌ها بواسطه شباهت با حیوانات، آشکار و قابل رویت هستند. مشخصه‌ها و ویژگی‌هایی که وام‌گرفته و ریشه در سنت‌های شناخته‌شده‌ی کهن دارد و به نوعی حاصل تجربیات گذشتگان نیز می‌باشد. کتاب دلاپورتا شامل چهار جلد است. اولین جلد اصول عمومی فیزیوگنومی و مباحثات نویسندگان و فلاسفه کهن، دومین و سومین بر اساس معانی و مفاهیمی است که متناسب با صفات منطبق بر فرم سر، چهره، گردن، تنه و بازوان، شکم، پاها و چشمان (مطابق با اصول زومورفیسیم یا فرم حیوانی)، کتاب چهارم، مدل‌های فیزیکی مطابق با خواص و مضرات مهم و اصلی را شرح داده و توصیف می‌نماید. همه اینها نشان می‌دهد که دلاپورتا بر روی اندیشه‌گرایی، عقلانی و علمی‌کردن فیزیوگنومونی برای قابل قبول کردن آن تاکید زیادی داشت.

«وی به خواص درمانی ظاهر خارجی گیاهان پی برده بود» (Si- mon, 1996, 36). تشابه بین بخش‌های بدن گیاهان و انسان‌ها، یا بین عواطف و احساسات قابل توجه گیاهان و انسان مورد توجه دلاپورتا قرار گرفته بود. گیاهان، دارای سیستم علائم بصری هستند که پزشکان را در درمان و شفا هدایت می‌کند. برای دلاپورتا، مشابه همین سیستم استنتاج و استنباط دربرگیرنده جهان قابل رویت، انسانها، گیاهان، حیوانات، کانی‌ها، مکان‌ها، فصول و ستارگان است. شبکه گسترده‌ای از ارتباطات پنهان، احساسات اسرارآمیز بین گیاهان، جانوران و انسان جهان را تنیده است.

اما کتاب فیزیوگنومی لاوتر هم در ادبیات و هم در هنر تصویرسازی، حائز اهمیت است. «کتاب فیزیوگنومی لاوتر، از ۱۷۹۰ تا پایان نیمه اول قرن نوزدهم میلادی، تاثیر زیادی بر تکنیک پرتره‌سازی داستان‌ها و رمان‌های اروپایی گذاشت. بسیاری از نویسندگان به شیوه خوانش و طبقه‌بندی علائم و نشانه‌های توصیف شده در این کتاب مراجعه نموده و شخصیت‌های داستان



تصویر ۸- طرح شباهت تناسبات چهره انسان و حیوان، صفحاتی از کتاب فیزیوگنومی انسانی «De Humana Physio gnomonia libri III» ۱۵۸۶ میلادی، کتابی نوشته جیامباتیستا دلاپورتا. مأخذ: (www.nlm.nih.gov)

و کاریکاتور باشد، هرچند که در بیشتر چهره‌نگاری‌های کاریکاتوری، خواه ناخواه شیوه‌های فیزیوگنومیک قابل رویت است. بنابراین طرح‌های کاریکاتوری را در برخی از موارد می‌توان نمایش ظاهری باطن و فیزیوگنومیک دانست. این شیوه از نمایش چهره و چهره‌پردازی فیزیوگنومیک، در کارهای میکل آنژ نیز قابل بازشناسی است.

یکی از هنرمندان شاخص که در قرن هجدهم میلادی تمایل زیادی به فیزیوگنومی داشته و آثاری ارائه داده، توماس رولاندسون^{۱۴} است. «هنرمندان انگلیسی همچون رولاندسون، طرح‌های گروتسک لئوناردو و کاریکاتورهای پی یر لئون گززی^{۱۵} را با چاپ آنها بازآفرینی و به نمایش درآوردند. رولاندسون در طول حیات خود، شهرت زیادی به عنوان کاریکاتوربست پیدا نمود، در طرح‌هایش، بین انسان‌ها و حیوانات به صورت مقایسه‌ای و روایی کار می‌کرد» (artmuseum.princeton.edu). به عنوان مثال در یکی از طرح‌ها که در موزه هنر پرنستون نگهداری می‌شود، سر انسانی با سر یک گوسفند مقایسه و در کنار هم قرار داده شده (تصویر ۱۳)، یا در طرح‌هایی دیگر، شخصیت انسانی را با شتر، ماهی و مارمولک کنار هم نهاده و مقایسه نموده است (تصویر ۱۴).

لئوناردو داوینچی در یادداشت‌هایش در یک رساله نقاشی، به هنرمندان جوان، چگونگی سرعت در طراحی صورت شخص را به نحوی که آن را در ذهن به یاد داشته باشند، توصیه کرده است: «من نباید درباره صورت‌های هیولایی صحبت کنم زیرا آنها به آسانی در ذهن نگهداری می‌شوند». شیفتگی لئوناردو به نهایت استفاده از امکانات و ویژگی‌های چهره در تعداد زیاد طرح‌هایی که به طور گسترده بوسیله شاگردانش و هنرمندان بعدی همچون ونسلوس هولار^{۱۶} تقلید شده بود، قابل ملاحظه است. در یکی از طرح‌های هولار چهره‌هایی دیده می‌شود که کنار هم نهاده شده - در سمت چپ و راست بالا - و فیگورهایی با ویژگی‌های اغراق‌آمیز و تیپ‌های آرمانی شده به نمایش درآمده‌اند. در بالا و در مرکز، چهره موجودی با ویژگی‌های تخیل مآبانه دیده می‌شود که از حالت انسانی دور شده است.



تصویر ۱۱- طراحی فیزیوگنومیک، میکل آنژ، ۱۵۳۰ میلادی، موزه بریتانیا، لندن. مأخذ: (fr.wahooart.com)

معیار زیبایی ایده‌آل که نقش حیاتی‌ای در ادبیات رئالیستی، از بالزاک تا زولا را برای فهم جدید از شخصیت و رابطه ارگانیکاش با دنیا، بازی می‌کند (Montandon, 2000, 471).

اولین دلیلی که باعث شد توجه بسیاری از نویسندگان فرانسوی به تکنیک و شیوه فیزیوگنومی لاوتر جلب شود، ناپایداری سیاسی - اجتماعی بود که انقلاب فرانسه را سبب شد. زمانی که لاوتر اولین نسخه اثرش را به آلمانی منتشر کرد، نظر علمی در آن اکثراً نامطلوب بود. بنابراین برای بسیاری از نویسندگان، تئوری‌های فیزیوگنومیک که بر اساس تحلیل‌های اجتماعی بود، جالب به نظر می‌رسید. برودری در رساله خود از قول شاتوبریان که مطالعات لاوتر بر روی خط‌شناسی برایش جالب بود، در این خصوص می‌نویسد: «همه علمای دوران باستان به حقیقت این علم واقف بودند و لاوتر آن را به عنوان یک کمال ناشناخته برای ما به ارمغان آورده است. واقعیت این است که بیشتر مردم آن را رد می‌کنند زیرا آن را بد می‌دانند. من اغلب از آن با موفقیت استفاده می‌کنم. من دوست دارم در گوشه‌ای تاریک در محل رفت و آمد مردم، پنهانی برای مشاهده این گونه مردمی که در اطراف من هستند بنشینم» (Borderie, 2002, 39).

نقاشی فیزیوگنومیک

از میان نقاشان معروف دوره رنسانس، می‌توان به لئوناردو داوینچی اشاره نمود که به علم کهن و کلاسیک قدیم به ویژه فیزیوگنومی که توسط چندین نفر از علمای آن دوران ارائه شده بود، علاقه وافری داشت. بیشتر مطالعاتی که انجام شده، از نظم و انضباط علمی و هنری وی حکایت دارد. در بین برخی محققین هنر، تمایل زیادی وجود دارد که لئوناردو، همچون یکی از پیشگامان اولیه هنر مدرن معرفی و دیده شود و کارهای او را از مدل‌های مفهومی علمی فیزیوگنومی جدا سازند. برخی از پژوهشگران معتقدند که لئوناردو در نوشته‌هایش در مورد فیزیوگنومی و رویکرد چهره‌نگاری‌هایش، از فکاهی و طنز استفاده می‌کرده است و این امر بر روی سایر هنرمندان نیز تاثیرگذار بوده است. در واقع به نظر می‌رسد اغلب طرح‌های وی، چیزی مابین فیزیوگنومی



تصویر ۱۰- طراحی‌های پرتو فیزیوگنومیک، لئوناردو داوینچی، گالری دلا آکادامیا، ونیز. مأخذ: (fr.wahooart.com)

در فرهنگ شرق نیز تمایل به فیزیونومی، از قرون کهن وجود داشته است. در ژاپن، علم فیزیونومی در تشریح و توصیف ویژگی‌های شخصی فرد با نظر به مختصات چهره کاربرد داشته است و در کتاب‌های مصور شده، این موضوع تصویر و تفسیر شده است. این هنر در ژاپن به هنر چهره‌خوانی معروف بوده و کاربرد داشته است. هرچند در ژاپن، فیزیونومی به عنوان یک علم شناخته نشد، ولی به عنوان یک هنر مورد اقبال قرار گرفت و دارای ارزش فرهنگی قابل توجهی شد.

فیزیونومی-تبلور مشاهدات مشتاقانه، استدلال ژرف‌نگرانه و شواهد تجربی در طبیعت انسانی- به وضوح نشان می‌دهد که ژاپنی‌ها چگونه دیگران را تفسیر می‌کنند، چه آنهایی را که معتقدند واقعی هستند، و چه آنهایی را که در فرد دارای ارزش می‌دانند. فیزیونومی ژاپنی، بیشتر بر روی طراحی موقعیت، شخصیت و توانایی فردی و بر روی تجربیات شخصی تمرکز دارد. در خوانش چهره (فیزیونومی ژاپنی)، نکات اساسی شامل فرم صورت، ابروها، چشمان، بینی، دهان و گوش است.

فیزیونومی در چین گسترش یافته بود. طبق گزارشات قدیم، اصل آن به سلسله زو^{۱۹} برمی‌گردد. ولی قبل از اینکه دو کتاب مهم بیرون آید، توسعه سیستماتیک فیزیونومی صورت نگرفته بود: یکی دالما-سانگ بوپ^{۲۰} نوشته دالما، بزرگ‌ترین راهب هندی و دیگری مائوی-سانگ بوپ^{۲۱} راهب مائویی سلسله سونگ. فیزیونومی چینی، بوسیله مردمی که برای تحصیل به چین رفته



تصویر ۱۴- مرد با سر ماهی سان و مارمولک سان، توماس رولاندسن، قرن هجدهم-نوزدهم میلادی، آبرنگ و مرکب قهوه‌ای، ۱۸ × ۲۲٫۵ سانتی متر. مأخذ: (www.invaluable.com)



تصویر ۱۵- طراحی سرها، گراوور، ونیسلاس هولار، ۱۶۴۵ میلادی. مأخذ: (www.invaluable.com)

لئوناردو اغلب از فیگورهای انسانی به سمت فیگورهای خیالی و هیولایی حرکت می‌کند و این موضوع که ترکیبی از مشاهده و تصور و خیال است، در طرح‌هایش دیده می‌شود. این طرح هولار را نیز بایستی ارجاعی به لئوناردو دانست. این طرح‌ها، با داشتن ویژگی‌های خاص، شخصیت ذاتی افراد را عیان می‌کنند و آگاهانه یا ناآگاهانه به علم فیزیونومی برمیگردند هرچند که در برخی موارد، اصطلاح کاریکاتور بر روی این گونه کارها نهاده شود.

با توجه به موارد ذکر شده در خصوص طراحی‌های کاریکاتورمآبانه (که برخی از آنها به طور موردی عنوان شد)، می‌توان با در نظر گرفتن اینکه بیان فیزیونومیک در روح و مفهوم این کاریکاتورها نهفته است، اصطلاح کاریکاتور فیزیونومیک به این آثار اطلاق نمود. از بین دیگر هنرمندان شاخصی که دارای این شیوه هستند، می‌توان به ویلیام هوگارت^{۱۷} و لویی-لئوپولد بویلی^{۱۸} اشاره نمود.

گراوورها و نقاشی‌های هوگارت، منبعث از شرایط اجتماعی و سیاسی زمان خویش بود. چهره‌هایی که در بعضی از آثار او ترسیم شده، شخصیت صاحبان آن را نشان می‌دهد. در یکی از آثار کاریکاتور فیزیونومیک وی، مجموعه‌ای از چهره‌ها و شخصیت‌های گوناگون ترسیم شده‌اند. این انبوه نگاری چهره‌ها و شخصیت‌های کاریکاتوری، در اثری از نقاش فرانسوی، لویی-لئوپولد بویلی، نقاش دوران انقلاب فرانسه نیز، مشاهده می‌شود. برخی از نقاشی‌های وی، بین مرزهای فیزیونومی علمی و کاریکاتور جای می‌گیرند، با این وجود در بسیاری از آنها این مرزها شکسته شده و نمی‌توان بین آنها محدود و مرز ایجاد کرد.



تصویر ۱۲- مرد با سر گوسفند سان، توماس رولاندسن، قرن هجدهم-نوزدهم میلادی، قلم و مرکب قهوه‌ای، ۱۰۴ × ۱۶٫۸ سانتیمتر، موزه هنر پرینستون. مأخذ: (artmuseum.princeton.edu)



تصویر ۱۳- مرد با سر شتر سان، توماس رولاندسن، قرن هجدهم-نوزدهم میلادی، قلم و مرکب قهوه‌ای، ۱۱٫۹ × ۱۶٫۵ سانتیمتر، موزه هنر پرینستون. مأخذ: (artmuseum.princeton.edu)

جانور را نیز دارند، همانند هانومان پادشاه بوزینگان. علاوه بر این، تفکرات بودایی نیز در توسعه فیزیوگنومی عاملیت داشته و در بسیاری موارد از آن استفاده نمودند.

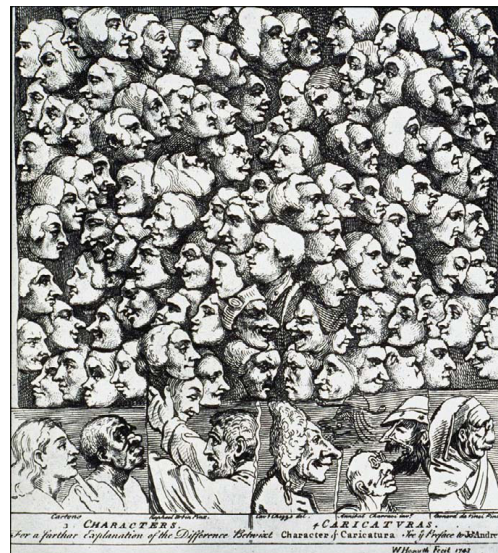
بودهی به معنی فرآیند دانش و ادراک ذهنی و تفکر است. بودهی نه تنها با ناحیه آگاهی و هوشیاری فیزیوگنومیک (پیشانی و ابرو) و مستقیماً با بالای پیشانی ارتباط دارد، بلکه با قلمرو احساس و فردیت فیزیوگنومیک، و با بالای بینی و لب بالایی نیز مرتبط است. در ناحیه حس هوشیاری و آگاهی، بودهی به معنی جذبه‌های معنوی تفکر و شرایط آگاهی است که اجازه می‌دهد برنامه زندگی متعالی تحقق یابد. ماهات یا چیتا به معنی ناحیه آگاهی مطابق با آنچه که فردیت شخص را واقعی می‌کند، است. نواحی دیگری از آگاهی فیزیوگنومیک نیز وجود دارند از جمله: ماناس، درک عینیت از جهان اطراف، ناحیه فیزیوگنومیک لب و چانه؛ برهمن، آغاز معنویت مطلق، ناحیه فیزیوگنومیک پیشانی و ابرو؛ آتمان به معنی آغاز زندگی معنوی است که ماهیت انسان را تشکیل می‌دهد، ناحیه فیزیوگنومیک اش، بینی و پل بینی است... (www.emotions.64g.ru).

در ایران نیز می‌توان تأثیرات چهره خوانی و فیزیوگنومی را در هنر ملاحظه نمود. یکی از مهم‌ترین نقاشانی که آثار وی را می‌توان در این حوزه جای داد، غیاث‌الدین محمد نقاش، هنرمند دوره تیموری و زمان شاهرخ است. نگاره‌های وی با شیوه‌های متداول نگارگری ایرانی



تصویر ۱۷- جمع سی و پنج چهره با حالات بیانی مختلف، لویی-لوپارد بویلی، ۱۸۲۳-۱۸۳۵، مجموعه ویلیام آی کوچ، نیویورک. مأخذ: (www.artnet.com)

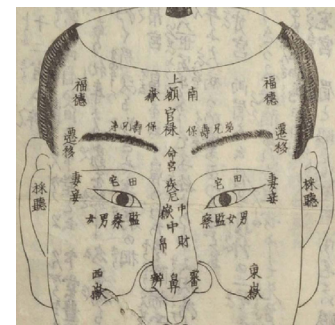
بودند، در طول سه دوره پادشاهی به شبه جزیره کره انتقال پیدا نمود. فیزیوگنومی در زمان سلسله کوریو^{۲۲} (۹۱۸-۱۳۹۲ میلادی) و چوسان^{۲۳} (۱۳۹۲-۱۸۹۷ میلادی) توسعه یافته بود، به ویژه اینکه بودیسم جریان اصلی آن بود. فیزیوگنومیسیت‌های مشهور کوریو، دوزئون^{۲۴}، هی جینگ^{۲۵} و موها^{۲۶} همگی راهب بودند. در سلسله چوسان، علمای معروفی همچون سوکیونگ-داک^{۲۷} و لی یول-گوک^{۲۸} راهبان بودایی بودند که به علم فرنولوژی یا جمجمه‌شناسی نیز تسلط داشتند. فرنولوژی، به خصوص همچون نکته مهم در درمان بیماری‌ها، حتی در کتاب علم پزشکی هئوژون نیز آمده بود. فرنولوژی، ستاره‌شناسی و طالع بینی بود که بر روی فرد تمرکز می‌نمود، نه تنها بر روی شکل صورت شخص، بلکه بر روی دست، پا و کل بدن. ولی صورت، مهم‌ترین قسمت بود (www.sac.or.kr). در هند فیزیوگنومی نیز با توجه به وجود اساطیر و خدایان هندی از توجه خاصی برخوردار بود. در فرهنگ اساطیری هند، خدایان، ترکیبی از جانوران و حیوانات بوده و دارای قدرت خارق‌العاده و مافوق بشری هستند؛ با این وجود، علائم و نشانه‌های همان



تصویر ۱۶- شخصیت‌های فیزیوگنومیک و کاریکاتوری، ویلیام هوگارت، ۱۷۴۳ میلادی، کتابخانه عمومی نیویورک. مأخذ: (karenwestendorf2.wordpress.com)



تصویر ۱۹- نسخه خطی در ارتباط با فیزیوگنومی، تصویرسازی با قلم و مرکب و رنگ، ۲۶ برگه، ۲۴۱x۲۸۵ میلی متر، قرن نوزدهم میلادی، ژاپن. مأخذ: (hotoke-antiques.com)



تصویر ۱۸- طرحی از کتاب مصور فیزیوگنومی، نینسو هیتوری چیکو، ۱۸۵۶ میلادی. مأخذ: (hotoke-antiques.com)

و روضه‌الصفای می‌خواند است. ارتباط با چین گرچه کوتاه مدت بود ولی موج جدیدی از تأثیر نقش‌مایه‌های چینی را در هنر تیموری به دنبال داشت» (آژند، ۱۳۸۷، ۲۷). البته نفوذ تأثیرات هنر چین بر نگارگری و نقاشی ایران از زمان مغولان و در دوره ایلخانی آغاز شده بود. این تمایل و دقت در ترسیم جزئیات دقت چهره و اغراق در آنها، در طراحی‌ها و آثار محمد سیاه قلم، را می‌توان در هنر چهره‌نگاری چین و هند ملاحظه نمود.

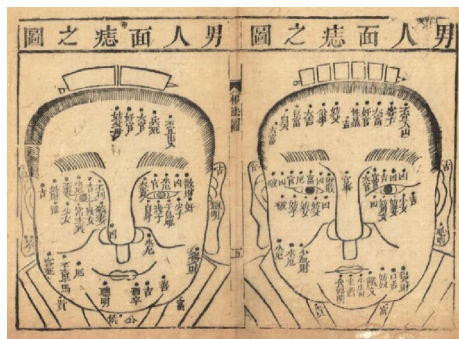


تصویر ۲۲- دو دانشمند جاودان، غیاث‌الدین محمد نقاش، قرن نهم هجری، مکتب تبریز. مأخذ: (www.pinterest.com)

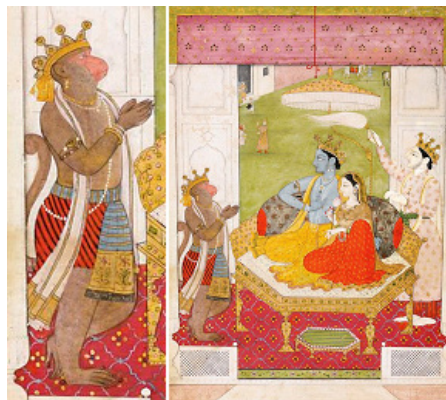


تصویر ۲۳- دو درویش عجیب و غریب، احتمالاً تبریز، اواخر قرن نهم هجری، کلکسیون خلیلی. مأخذ: (www.khalilcollections.org)

تفاوت‌هایی دارد. از مهم‌ترین ویژگی‌های آن، ترسیم شخصیت‌ها و موجودات غیرمعمول با چهره و فیگورهای عجیب و غریب است که شامل دیوان، ددان، شیاطین، سیاهان، دراویش و سایرین است. در برخی از چهره‌ها، شخصیت فرد به نمایش درآمده است. به برخی نیز می‌توان شیوه کاریکاتور اطلاق نمود (مشابه آنچه در آثار لئوناردو و هنرمندان چینی و هندی دیده می‌شود). شیوه عجایب‌نگاری و طرح‌های گروتسک وی نیز برگرفته از فرهنگی خارج از حوزه ایران است و بیشتر به نقاشی چینی، اویغوری و بوداییان هند نزدیک است. این تأثیرپذیری نیز مربوط به سفر و ارتباط وی با چین و کشورهای است که در مسیر آن قرار داشت و باعث ورود عناصر چینی به ایران شد. این مطلب در برخی از اسناد نوشته شده است: «...گزارش وی [غیاث‌الدین نقاش] ضمیمه تاریخ حافظ ابرو و مطلع سعدین عبدالرزاق سمرقندی



تصویر ۲۰- فیزیونومی کامل هامپ روب (زنگشی‌مای شیانگ فا کانپیان Zengshi mayi xiangfa quanpian)، کیو زونگ کنگ، قرن نوزدهم میلادی، کتابخانه ملی استرالیا. مأخذ: (www.abc.net.au)



تصویر ۲۱- راما و سیتا نشسته بر روی اریکه سلطنتی با لاکشمن و هانومان، پاهری، حدود ۱۸۰۰-۱۸۰۵ میلادی، گواش با طلا روی کاغذ، ۱۹٫۹ X ۱۴٫۴ سانتی متر. مأخذ: (www.emotions.64g.ru)

نتیجه

به آن نگاه کرد. کتب لاوتر یا دلپورتا و سایرین توسط خود آنان و یا تصویرگران برای شناساندن فیزیونومی و فهم دقیق و مقایسه آن با چهره‌ی شخصیت‌های معروف یا تیپ‌های معمول جامعه مصور شده است. نقاشان نیز به صورت فردی تجربیات خود را در این خصوص به تصویر درآورده‌اند که نشان از آگاهی و شناخت اجتماعی آنان است:

نویسندگان بسیاری در داستان‌ها و رمان‌های خود از فیزیونومی استفاده نموده‌اند، حتی برخی که شاید به آن نیز اعتقاد نداشتند ناخودآگاه به آن تکیه نمودند. در هنر تصویرگری و نقاشی نیز این اتفاق رخ داده است. فیزیونومی را باید علم میان‌رشته‌ای آمیخته از ریاضیات، هندسه، فلسفه، ستاره‌شناسی، طالع‌بینی و هنر دانست و

آن مناسب‌تر به نظر می‌رسد، زیرا پایه و اساس هردو بر روان‌شناسی فردی و جامعه‌شناسی است. در هنر شرق نیز فیزیوگنومی جایگاه ویژه‌ای داشت ولی صراحتاً با این اصطلاح نامیده نشده بود؛ با وجود این، مفهوم آن در طرح‌های ارائه شده، کم و بیش مستتر شده بود.

لئوناردو داوینچی، میکلا آتزو، رولانسون، هولار و سایرین. در این میان باید به این نکته توجه نمود که بیشتر نقاشانی که در این حیطه فعالیت داشتند، شیوه کاریکاتور را به کار می‌بردند که در واقع ریشه در فیزیوگنومی داشت؛ بنابراین کاربرد مفهومی اصطلاح کاریکاتور فیزیوگنومیک برای

بی‌نوشت‌ها

- 26 Muhak.
27 So Kyoung-duk.
28 Lee Yul-gok.

فهرست منابع

- آزند، یعقوب (۱۳۸۷)، مکتب نگارگری هرات، فرهنگستان هنر، تهران.
Baltrušaitis, Jurgis (1996), *Les Perspectives dépravées*, Tome I, Aberrations, Flammarion, Paris.
Blackburn, Patricia (2008), *La technique physiognomonique de J. K. Lavater et son influence sur le personnage de roman*, Mémoire, Université de Québec à Montréal.
Borderie, Régine (2002), *Balzac Peintre du Corps, La Comédie humaine ou le sens des détails*, éd. Sedes, Reims.
Della Porta Neapolitain, Jean Baptiste (1655), *La physionomie humaine (divisée en quatre livres)*, traduction du latin en français par Sieur Rault & David Berthelin, Livret 1, Paris.
Einberg, Elizabeth (1997), *Hogarth the Painter*, London, Tate Gallery. - Jenkinson, J., (1997), *Face facts: a history of physiognomy from ancient Mesopotamia to the end of the 19th century*, *Journal of Biocommunication*, 24(3), pp 2-7.
Lecoq, Anne-Marie, (1995), *Physiognomonie*, In *Encyclopédia Universalis*, Paris.
Mayaud, Yves (dir.) (2002), *Histoire des doctrines pénales*, Édouard Tillet, Rép. Pen. Dalloz.
Montandon, Alain (2000), *Balzac et Lavater, Revue de littérature comparée*, N°. 74, pp. 471 - 485.
Nivelon, Claude & Pericolo, Lorenzo (2004), *Vie de Charles Le Brun et description détaillée de ses ouvrages*, Librairie Droz, Paris.
Simon, Gérard (1996), *Sciences et savoirs aux XVIIe et XVIIIe siècles*, Presses Univ. Septentrion.
- artmuseum.princeton.edu
- www.nlm.nih.gov
- fr.wikipedia.org
- theswedishparrot.com
- charleslebrun.com
- fr.wahooart.com
- www.invaluable.com
- hotoke-antiques.com
- www.abc.net.au
- www.sac.or.kr
- www.emotions.64g.ru
- www.pinterest.com
- www.khalilicollections.org
- www.artnet.com
- karenwestendorff2.wordpress.com

- 1 Giambattista della Porta.
2 Religio Medici.
3 Ioannis Baptista Porta Neapolitano.
۴ سیسرون، مارکوس تولیوس سیسرو (۱۰۶-۴۳ پیش از میلاد)، خطیب معروف، سیاست مدار و نویسنده رومی بود.
5 Franz Joseph Gall.
6 Phrenology.
۷ یوهان کاسپار لاوتر (Johann Kaspar Lavater) (۱۵ نوامبر ۱۷۴۱-۲ ژانویه ۱۸۰۱ میلادی) شاعر، نویسنده، فیلسوف و فیزیوگنومیست سوئیسی بود. وی بیشتر به لحاظ اثر مهمش در رابطه با فیزیوگنومی شناخته شده است.
۸ چزاره لومبروزو، Cesare Lombroso (۶ نوامبر ۱۸۳۵-۱۹ اکتبر ۱۹۰۹) پزشک و جرم‌شناس ایتالیایی بود. وی با تحقیقات خود پیرامون ویژگی‌های جسمانی بزهکاران و تمایزات آنان با دیگر افراد جامعه، مکتب جرم‌شناسی پوزیتیویستی و دانش انسان‌شناسی جنایی را پایه‌گذاری کرد.
9 Criminal Man.
10 France Dimanche.
۱۱ Charles Le Brun، شارل لو بران (۱۶۱۹-۱۶۹۰ پاریس) هنرمند نقاش و دکوراتیو فرانسوی و اولین نقاش پادشاه لویی چهاردهم؛ بانی و مدیر آکادمی سلطنتی نقاشی و مجسمه‌سازی و کارخانه سلطنتی گوبلن‌سازی بود. وی به ویژه دکور کاخ ورسای و گالری شیشه را تصویرسازی و تزئین کرده بود (Nivelon & Pericolo, 2004, 106).
12 Herder.
13 Jean Paul Richter.
۱۴ توماس راولاندسون (Thomas Rowlandson) متولد ۱۴ ژوئیه ۱۷۵۶ میلادی در لندن و متوفی در ۲۱ آوریل ۱۸۲۷ در همین شهر است. وی یکی از تصویرگران و کاریکاتوریست‌های انگلیسی است.
۱۵ پی یرلئون گززی (Pier Leone Ghezzi)، متولد ۱۶۷۴ و متوفی ۱۷۵۵ در رم، نقاش و کاریکاتوریست ایتالیایی قرن هجدهم میلادی است.
۱۶ ونسلاوس هولار یا ونسلاوس هولار (Wenceslas Hollar)، متولد ۱۳ ژوئیه در پراگ ۱۶۰۷ و متوفی ۲۵ مارس ۱۶۷۷ در لندن، طراح و گراورساز که اصالتاً اهل بوهم (Boheme) بود. وی یکی از بهترین گراورسازان قرن هفدهم میلادی انگلستان بود.
۱۷ ویلیام هوگارت (۱۰ نوامبر ۱۶۹۷-۲۶ اکتبر ۱۷۶۴) گراورساز، نقاش، طنز نویس تصویری، منتقد اجتماعی و طراح کمیک استریپ انگلیسی است. آثارش هنر رئالیسم بصری تا کمیک استریپ را شامل می‌شود. کارهایش مفاهیم زیادی را پوشش می‌دهد به همین دلیل اثرهایش را که هزلیات سیاسی تصویری ترسیم می‌کنند، هوگارتین می‌نامند (Einberg, 1997, 17).
۱۸ لویی-لئوپولد بوبلی (۱۷۶۱-۱۸۴۵ میلادی)، نقاش، مینیاتوریست و گراورساز فرانسوی که به خاطر تصویرسازی صحنه‌های زندگی پاریسی‌ها به ویژه در زمان انقلاب فرانسه، مشهور شده است.
19 Zhou.
20 Dalma-Sangbup.
21 Maui-Sangbub.
22 Koryo.
23 Chosun.
24 Doseon.
25 Hyejing.